

## جستاری در ضرب‌المثل‌های رایج لشنی

محمد رضائی \* shekoofe.dehghani105@gmail.com

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

شگوفه دهقانی

کارشناس حقوق

واژگان کلیدی

\* گویش لشنی

\* ضرب‌المثل

\* طنز

\* آموزه اخلاقی

\* زیباشناسی

### چکیده

یکی از موارد فرهنگ و ادب عامه در بین هر قوم، ملت و طایفه‌ای، ضرب‌المثل‌ها هستند. ضرب‌المثل گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز و نکته‌ای اخلاقی در پس بعضی از آن‌ها نهفته است. در این مقاله به روش تحلیل-میدانی سعی شده شمار زیادی از ضرب‌المثل‌های گویش لشنی متعلق به بافت قدیم ارسنجان، جمع‌آوری گردد و بعد از آن، آوانگاری و مفهوم‌یابی شود و هم‌چنین نحوه کاربرد آن در میان مردم تعیین گردد که خود این ضرب‌المثل‌ها شامل نکات اخلاقی هستند که معمولاً همراه با طنز است و حاکی از جهان‌بینی این طایفه است. هر کدام از این مثل‌ها نیز اگر به آن‌ها دقت شود، نشان‌دهنده این است که بر اساس یک یا چند اصل زیباشناسی چون تناسب، سجع، تکرار، تشبیه و... ساخته شده‌اند.

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مسأله

امروزه توجه به فرهنگ و تمدن هر ملت، قوم و طایفه‌ای امری گریزناپذیر در پژوهش‌ها به شمار می‌روند و « فرهنگ یا تمدن کلیت در هم تافته‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم و باورها و ضرب‌المثل‌ها و توانایی و عادت‌ها است که آدمی هم چون عضوی از جامعه به دست می‌آورد. » (آشوری، ۱۳۵۸: ۳۹) باید گفت که در فرهنگ هر قومی در کنار فرهنگ و ادب رسمی، فرهنگ و ادب عامه قرار دارد؛ بنابراین باید بیش از پیش به فرهنگ و ادب عامه توجه کرد. زیرا « فرهنگ بهترین موازین اخلاقی و معتقدات مذهبی، تفکرها و باورها و آداب و سنت‌ها را می‌گیرد و خود را در آن می‌پرورد. » (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴: ۲۴) ادب عامه در دنیا به فولکلور معروف است، این کلمه اول بار توسط ویلیام جی تامس، باستان‌شناس انگلیسی به کار برده شد. صادق هدایت نخستین کسی بود که فولکلور (دانش عامه) را در ایران به کار برد. او در مقاله «فولکلور یا فرهنگ توده» بیان می‌کند که در کشورهای لاتینی زبان پس از وضع لغات دیگر، بالاخره به این نتیجه رسیدند که فولکلور جامع‌ترین لغتی است که شامل تمام دانش عوام می‌شود. (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵) در فولکلور یا همان دانش و ادب عامه سخن از قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم، آیین‌ها، گویش‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، بازی‌ها، متل‌ها و... است.

همانطور که در بالا گفته شد، یکی از بخش‌های مهم فرهنگ و ادب عامه ضرب‌المثل‌ها هستند. ضرب‌المثل‌ها قدمت بسیاری دارند؛ «در روزگارانی که مردم نوشتن و خواندن نمی‌دانستند و به هر حال و هر کیفیت زندگی می‌کرده‌اند حوادث و سوانحی بر آنان می‌گذشته که آنها را به تفکر و تأمل وا می‌داشته است،» عصاره حادثه‌ای که شاید مدت‌ها طول می‌کشیده و عوارض نیک باید به بار می‌آورده، سرانجام در یک جمله یا عبارت، گنجانده می‌شده است تا به آسانی در یادها بماند و سینه به سینه از هر نسل به نسل بعدی منتقل شود.» (داورپناه، ۱۳۹۱: ۳) بهمینار نیز مثل را مربوط به زمان‌های بسیار قدیم می‌داند و معتقد است که «مثل یکی از قدیم‌ترین ادبیات بشر می‌باشد، انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، اختراع مثل نموده و در محاورات خود به کار می‌برده است.» (بهمینار، ۱۳۶۹: ز) و شاملو نیز

معتقد است که « ضرب‌المثل یکی از کهن‌ترین تراوش‌های ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنام است که از دوردست‌های تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های باستانی اعتبار و سندیت بی‌گفت‌وگو و خدشه‌ناپذیر دارد.» (شاملو، ۱۳۷۶: ۷)

و از زمان‌های قدیم دانشمندان به گردآوری مثل‌ها می‌پرداختند چنان‌که «بر اساس متون تاریخی اولین بار ارسطو به جمع‌آوری امثال و حکم و تحقیق علمی آن اقدام نمود.» (کتیرایی، ۱۳۴۷: شماره ۶۳)

ضرب‌المثل در لغت به معنای مثال زدن است و مردم در گفتگوهایشان برای اینکه منظور خود را بهتر بفهمانند از ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌کنند. ضرب‌المثل می‌تواند یک بیت شعر یا فقط یک مصراع شعر یا جمله‌ای معروف باشد. پژوهشگران بسیاری تعاریفی از مثل ارائه داده‌اند؛ مثلاً معین می‌نویسد که مثل به معنای داستانی است که میان مردم شهرت یافته است و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نظم یا نثر حکایت کنند (معین: ذیل واژه مثل) یا اینکه ذوالفقاری معتقد است که: «مثل یا داستان جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در بین مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۳)

در بیشتر تعاریفی که از مثل شده است سخن از اندیشه و جهان‌بینی است که نشان دهنده فرهنگ هر ملت، قوم یا طایفه است و در زبان گسترده و کهن ما نیز هزاران مثل و سخن‌نغز وجود دارد که هر کدام دارای یک جهان‌ذوق و اندیشه و ملاحظت و حسن‌تعبیر در ادای مقصود است. «(دهخدا، ۱۳۷۶: ۵۶) و این خود ویژگی ادب عامه است؛ زیرا مساله اساسی در ادبیات عامیانه ویژگی‌های اجتماعی آن است نه ویژگی‌های هنری آن (آریان‌پور، ۱۳۵۴: ۹۲) ضرب‌المثل‌ها به ما می‌فهمانند که چگونه در مقابل ناملایمات مقاومت کنیم و در رویارویی با فراز و نشیب‌های جامعه چه روشی را در پیش بگیریم در واقع هر کدام از این مثل‌ها درسی است از زندگی و چگونه زندگی کردن است. بنابراین این امثال آئینه تمام‌نمای زندگی و حیات مادی و معنوی سازندگان آنهاست.

### ۱-۲- روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق روش کتابخانه‌ای - میدانی است که یافته‌ها از طریق مصاحبه با گویشوران میانسال تا کهنسال بدست آمده، همچنین شم زبانی یکی از نگارندگان که خود با گویش لشنی آشنایی داشته، در تجزیه و تحلیل بهتر و دقیق‌تر داده‌ها به کار گرفته شده است.

### ۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرب‌المثل‌ها ریشه در دل و جان یک ملت دارد و گنجینه‌ای است که در گذر تاریخ از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه انتقال یافته است که با شنیدن یا خواندن الفاظ و عبارات و درک معانی‌شان به درستی می‌توان با عقاید، باورها و افکار و آداب و رسوم هر قوم آشنا شد و در واقع آیینۀ تمام‌نمایی است که ماهیت فرهنگ یک ملت را نشان می‌دهد. به همین دلیل در سده‌های اخیر اندیشمندانی که از اهمیت و اعتبار این مثل‌ها آگاه بودند به ثبت و ضبط آنها پرداختند، بنابراین حفظ این مثل‌ها در هر ناحیه‌ای تلاشی است مثمر‌تر در جهت حفظ و اشاعه میراث غنی تمدن و فرهنگ برای نسل کنونی و نسل‌های بعدی و تلاشی است برای مکتوب‌سازی آثار زیبای ادبیات شفاهی هدف عمده این پژوهش، شناخت گویش لشنی و مکتوب‌سازی ضرب‌المثل‌های رایج در میان مردم ارسنجان و اطراف آن و تحلیل مختصر آنهاست. زیرا « بسیاری از امثال پیش از اینکه در آثار نویسندگان یا شعرا ظاهر شوند، مدت‌ها در زبان و گویش عامیانه مردم رایج و سایر بوده و همانند افسانه‌ها و قصه‌ها سینه به سینه نقل شده‌اند.» (وکیلان، ۱۳۶۶: ۹۰)

گویش‌های صرفاً شفاهی زودتر از گویش‌هایی که دارای آثار مکتوب هستند از بین می‌روند و لغات محلی شفاهی به مرور زمان فراموش می‌شوند؛ بنابراین، بخشی از تلاش محققین و پژوهندگان می‌تواند این باشد که تا آنجایی که امکان دارد این لغات به دایره واژگان زبان افزوده شده تا حرکت و پویایی زبان ادامه یابد.

## ۴-۱- پیشینه پژوهش

در مورد ضرب‌المثل به طور عام کتاب‌های فراوانی نوشته شده است از فرهنگ امثال و حکم دهخدا گرفته تا فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های حسن ذوالفقاری همچنين درباره ضرب‌المثل‌های فارس نیز کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«فرهنگ مثلها، اصطلاحات و کنایات عامیانه‌ی زرقانی» از محمد جعفر ملک زاده (۱۳۸۳)، «ارسنجان نامه» از اکبر اسکندری، نسرین اسکندری (۱۳۸۴) که در بخش‌هایی از این کتاب به ضرب‌المثل‌های ارسنجان پرداخته است. «ضرب‌المثل‌های شمال فارس» از حسین آزاده (۱۳۸۸)، «ضرب‌المثل‌های محلی پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس (لامرد)» از جواد عسگری چاوردی و سلیمان خدادای (۱۳۹۱)، «فرهنگ نامه استهبان» از علی حکمت (۱۳۹۳) مورد اخیر با این که کتاب گویش‌شناسی است در ضمن بحث به برخی مثل‌های استهبان پرداخته است.

مقالات :

«پنجاه و پنج ضرب‌المثل قشقایی» از پریچهر گرگین پور و حمدی محامدی (۱۳۵۶)، «گوشه‌هایی از فولکلور ایران (ضرب‌المثل‌های فیروزآباد)» از صادق همایونی (۱۳۵۶)، «نقش حیوانات در ضرب‌المثل‌های شیرازی با نگرشی بر جامعه شناسی زبان» از مصطفی ندیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی از ضرب‌المثل‌های زنانه در شهرستان لامرد فارس» از مجدی موحد، محمد جواد عسگری چاوردی و زهرا یادعلی (۱۳۹۱)، «نگاهی به ضرب‌المثل‌های شهرستان داراب» از زینب السادات هاشمی و مریم محمودی (۱۳۹۵) و..

با توجه به موارد بالا، تاکنون پژوهش مستقلی درباره ضرب‌المثل‌های طایفه لسانی صورت نگرفته است و این تحقیق اولین پژوهش به شمار می‌آید.

**۲- بحث و بررسی****۲-۱- گویش لشنی**

طایفه لشنی یکی از بزرگترین طایفه‌های سرزمین ایران و جزو طوایف لر است. این طایفه از ایل لر و از طایفه زندیه هستند که در زمان سلطنت کریم خان زند جزو سپاهیان خان زند به فارس آمدند. پس از انقراض سلسله زندیه این طایفه پراکنده شدند و گروهی به ایل قشقایی و عده‌ای در بخش آباد طشک و... سکنی گزیدند. این طایفه در استان لرستان (شهرستان‌های خرم آباد، بروجرд، الیگودرز، درود و ازنا)، در استان فارس (شهرستان‌های مرودشت، ارسنجان، نیریز) و در استان تهران (شهرستان‌های تهران، شهریار، ورامین) زندگی می‌کنند.

گویش مورد بحث یعنی گویش لشنی نیز از شاخه‌های گویش لری است که مربوط به گویش‌های جنوب غربی می‌شود. که روبینز (۱۳۸۰) گویش‌های لری را به دو دسته گویش لری بزرگ و لری کوچک تقسیم کرده است. دسته اول گویش استانهای فارس، کهگیلویه و بویر احمد و چهار محال و بختیاری را شامل می‌شود و دسته دوم در برگیرنده گویش استانهای لرستان، ایلام و خوزستان شمالی است. گویش لشنی جز دسته دوم است.

در مورد گویش و گویش‌شناسی باید گفت که «گویش‌شناسی و آوانگاری بخشی از فرهنگ است که چگونگی تلفظ سر واژه را با نشانه‌های قراردادی برگرفته از حروف لاتین نشان می‌دهد.» (صفوی، ۱۳۷۷: ۳۲) و همین گویش‌شناسی در ضرب‌المثل‌ها می‌تواند به ما کمک کند زیرا گویش‌شناسی «قرون را در می‌نوردد و زبان‌هایی را که برخی ملل قبل از ورودشان به تاریخ بدان تکلم می‌کرده‌اند، بازسازی کند و این بازسازی‌ها می‌توانند، اطلاعاتی درباره مردمی که بدان زبان سخن می‌گفتند، نژادشان، روابط اجتماعی‌شان و آداب و رسومشان به ما بدهند.» (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۸۹)

**۲-۲- واژه‌های لشنی ضرب‌المثل شده**

در راستای درک بهتر مفاهیم ضرب‌المثل‌های این مقاله، در اینجا واژه‌های لشنی، به صورت آوانگاری همراه با معنا و مفهوم ذکر می‌گردد که اغلب این واژه‌ها، با اندکی تفاوت در تلفظ در گویش رسمی و بیشتر در محاورات به کار می‌رود.

برار [ Barar ] ( برادر )، استوقون [ ostogun ] ( استخوان ) سیلاخ [ silax ] ( سوراخ )، حاسم [ Hasem ] ( خواستم )، قاتوق [ qatoqe ] ( غذا )، می [ mi ] ( مو )، پس گوش فراخ [ Pas e ] [ gusv faraxeh ] ( بی خیال )، فیت [ fit ] ( فوت )، پرره [ parreh ] ( دوک )، حونه [ huneh ] ( خانه )، تحله [ tahleh ] ( تلخ )، سکل [ sakal ] ( استخوان )، خین [ xin ] ( خون )، کته [ kateh ] ( انبار )، سیزن [ sizen ] ( وزن )، ایلا [ ? Ila ] ( از این طرف )، پرسون [ porsun ] ( پرسان، پرسیدن )، بوحر [ boher ] ( بخور )، مله [ meleh ] ( می گذارد )، اووخل [ ?owe ] [ xal ] ( آب همراه با موج و طغیان )، خوو [ ?ow ] ( خواب )، رووا [ ruw ] ( روباه )، می یوره [ miyowreh ] ( می برد )، آسیواش [ ?asivoesv ] ( آسیابش )، هل هل سر [ hel hel sar ] ( حرکت سر )، دوشته بویه [ doshteh boyeh ] ( داشته باشد).

## ۲-۳- ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ شفاهی گویش لشنی

تحقیق مورد نظر بر روی ارسنجان و خصوصاً روستاهای اطراف آن صورت گرفته است که ضرب‌المثل و کنایه در محاورات مردم این منطقه به وفور دیده می‌شود. لذا به خاطر لفظ شیرین این گویش، شنونده را مشتاق می‌کند که ساعت‌ها پای صحبت پیرمردان و پیرزنان این خطه بنشینند و به هیچ وجه احساس خستگی نکنند و در ضمن شایان ذکر است که نگارنده این مقاله خود به گویش لشنی آشنایی دارد.

چندین ضرب‌المثل برگزیده از رایج‌ترین ضرب‌المثل‌های این گویش که پس از مصاحبه و گفتگو با تعدادی از کهنسالان ساکن این مناطق جمع‌آوری گردیده و به صورت مختصر توضیح داده شده است. این مثل‌ها بر پایه یک یا چند اصل زیباشناسی ساخته شده‌اند که همین امر باعث تاثیرگذاری بیشتر این ضرب‌المثل‌ها شده است. در زیر به برخی از این اصول زیباشناسی پرداخته می‌شود. البته ناگفته نماند که برخی از ضرب‌المثل‌ها می‌توانند در چند دسته از این تقسیم‌بندی‌های قرار گیرند یعنی می‌توانند هم تناسب داشته باشند، هم سجع، هم طنز و هم ... که برای اینکه سخن به درازا نکشد؛ تنها در یک دسته آمده‌اند.

## ۲-۴- ضرب‌المثل‌ها

### سجع

یکی از اصول زیباشناسی که در مثل‌ها دیده می‌شود، سجع است. سجع باعث می‌شود که کلام آهنگین‌تر گردد و همین آهنگینی باعث گوش‌نوازی سخن و تاثیر بهتر سخن می‌گردد.

گدا بویی گدا صفت نبویی. geda boyi geda sefat naboiy

مفهوم: گدا، فقیر باشی ولی گدا صفت نباشی.

- حاسم قاتوق نونم بویه قاتل جونم بی Hasem qatoqe nunom boyeh qatel e junom bi

(خواستم قاتوق نونم باشد ولی قاتل جونم شد) مفهوم: از کسی یا چیزی انتظار کار یا چیزی داری ولی برعکس می‌شود.

بین دو واژه قاتوق و قاتل جناس متوازن است.

- پای کته خمیر کرده . Paye e kateh xamir kerde

(پای مال مفت نشسته) بین دو واژه کته و کرده سجع متوازی است.

- شاید آ اسب بیوفته ولی آ اصل نمی‌یوفته. Sayad a ?asb biyofteh vali a ?asl name?ofteh

(شاید از اسب بیافتد ولی از اصل نمی‌افتد.) برای کسی که با اصل و نسب است مفهوم: کسی که از خانواده با اصل و نسبی باشد، همیشه آن اصالت خود را حفظ می‌کند.

بین دو واژه اسب و اصل سجع متوازن است.

- هر که پیش‌تره، نیشش بیشتره. Har keh pistareh , hi ses bistareh

(هر کس پیشتر است، نیشش بیشتر است) مفهوم: هر کس قوم و خویش نزدیک‌تر است، زبانش دراز‌تر است.



بین دو واژه پیش‌تره و بیش‌تره سجع متوازی است.

– آردش بخته، آلكش آویخته .  $?ardes\ e\ bexteh\ ,\ ?alakes\ e\ ?avixteh$

(آردش را پخته و الكش را آویزون کرده) مفهوم : ۱ – (کارهایش را به اتمام رسانده)  
۲ – (عمرش رو به اتمام است) بین دو واژه بخته و آویخته سجع است.

– پوشش‌کننده، منده دُمبش .  $Puses\ e\ kandeh\ mandeh\ dombes$

(پوستش را کنده است فقط دمبش مانده است) مفهوم : کار رو به اتمام است .

بین دو واژه کنده و منده سجع متوازی است.

– آ اونجا منده، آ اینجا رونده .  $?a\ ?unja\ mandeh\ a\ ?inja\ rondah$

(از اونجا مونده، از اینجا رانده) مفهوم: برای کسی که به بن بست رسیده و راه پیش و پس ندارد .

بین دو واژه مونده و رونده سجع متوازی است.

– آیه بری م آوو ناره بری تو نون دره .  $?axeh\ bary\ me\ ?ow\ nareh\ bary\ to\ nun\ dareh$

(اگر برای من آب ندارد برای تو نون دارد) مفهوم: چیزی که برای کسی سود داشته باشد.

## تکرار

یکی دیگر از مباحث زیباشناسی تکرار است. تکرار باعث می‌شود که توجه مخاطب روی واژه‌ای که تکرار می‌شود، بیشتر شود و گوینده مقصود اصلی خود که بیشتر روی آن واژه تکراری قرار گرفته است، به خوبی برساند.

– برار چووه پشت براره  $Barar\ cu?e\ poste\ barareh$

مفهوم: برادر حمایت‌کنند (حامی) برادر است.

واژه برادر تکرار شده است که در این ضرب‌المثل روی برادر است.

- عیسی به دینش موسام به دینش eisa be dines musam be dines ?

(عیسی به دین خود موسی هم به دین خود) مفهوم: هر کسی رأی و نظرش برای خودش محترم است.

واژه دینش تکرار شده است تا مفهوم را به خوبی برساند.

- با هل هل سر راه مرره . Ba hel hel e sar rah merreh

(خیلی ضعیف هست) مفهوم: برای اشاره به آدم پیری که ضعیف شده و روزهای آخر عمرش را می‌گذراند.

هل هل تکرارش نهایت ضعف را می‌رساند.

- خین ، خین می یاره . Xin , xin miyareh

(خون، خون می یاره) مفهوم: یعنی انتقام گرفتن باعث خون و خون ریزی می‌شود و این کار ادامه پیدا می‌کند .

واژه خون تأکیدی است که نشان می‌دهد خون حتماً پشت سرش با خون همراه است که این مفهوم را به مثل به خوبی می‌رساند.

- ملکی یه جا، کلاشم یه جا . Kases yeh ja kola sam yeh ja

(کفشش یک جا کلاهش هم یک جا) مفهوم: روی قول خودش هم نیست.

تکرار یه جا به خوبی نشان‌دهنده این است که سر جای خودش هیچ چیزی نیست.

- پرسون ، پرسون مررن هرات . Porsun , porsun merren harat

(پرسان، پرسان می روند هرات) مفهوم: اگر مقصد و آدرسی را بلد نباشی باید سؤال کنی.

تکرار واژه پرسون، اهمیت سوال کردن را می‌رساند.

- اوو که آسر گذشت چه یه کله چه صد کله

?ow keh a sar gozast ce ye kaleh ce sad keleh .

(آب که از سر گذشت چه یک کله چه صد کله)

مفهوم: در مورد آدم مقروضی به کار می‌رود که دیگر برایش فرقی نمی‌کند بدهکاریش کم یا زیاد باشد.

تکرار واژه کله با یک و صد، به خوبی مفهوم این که خیلی برای آدمی که مورد نظر است، فرقی نمی‌کند را می‌رساند.

### تناسب

در بیشتر مثل‌های لشنی اگر دقت شود دو یا چند واژه با هم تناسب دارند. به هر حال برای اینکه هر جمله‌ای بتواند شکل دلنشینی داشته باشد، باید آن جمله تناسب داشته باشد که مثل‌های لشنی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

- قوم و خویش آگه گوشتت بو حره استوقونت دیر نمندازه .

Qom o xis ayeh gustet e bohereh ostoqueunet e dir nemendazeh .

( قوم و خویش اگر گوشتت را بخورد، استخوانت را دور نمی‌اندازد ) مفهوم: قوم و فامیل خیر قوم خود را می‌خواهد و هیچ وقت بد نمی‌شود .

واژه گوشت و استخوان در دو طرف مثل با هم تناسب دارند.

-گوری که بالای سرش گربه می‌کنی مرده دِش نی .

Gowri ke balay sares gerbeh mikoni mordeh des ni .

(قبری که بالای سرش گربه می‌کنی مرده داخلش نیست) مفهوم: طمع خامم و بیهوده داشتن یعنی این کار برای تو منفعتی ندارد.

بین واژگانه مرده، گور و گریه تناسب وجود دارد.

- شیر دَنشه سوزونده، فیت به ماس می کنه . Sir danes e suzonde fit be mas mikoneh .

(شیر دهندش رو سوزانده، فوت به ماست می کند). مفهوم: از کس دیگری ضربه خورده ولی نسبت به همه بدبین شده .

بین واژگان شیر و ماست تناسب وجود دارد.

-دَس شکسه وبال گردنه Dasse e sekeseh vabal e gardeneh

(دست شکسته وبال گردن هست) مفهوم: جور کسی را کشیدن

بین دست و گردن نیز که از اعضای بدن هستند تناسب وجود دارد.

-به عروس می ین برقص می یه حجله کجه . Be ?arus mi yen beraqs miye hejleh kajeh .

(به عروس می‌گن برقص می‌گه حجله کجه) مفهوم: بهانه‌گیری

بین عروس، حجله و رقص تناسب وجود دارد.

- تو که لالای بلدی چرا خووت نمی یوره . To keh lalay baladi cera xowet namiyowreh .

(تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌برد) مفهوم: در مورد کسی که خودش همه کاری بلده ولی انجام نمی‌دهد.

بین لالایی و خواب تناسب وجود دارد.

ایلا بوftem بوو آم مرده اولا بوftem ننم مرده

?ila boftem bowam mordeh , ?ula boftem nanam mordehh .

(این طرف بیفتم بابام مرده اون طرف بیفتم ننه‌ام مرده) مفهوم: در جایی که نمی‌دانی از چه کسی حمایت کنی.

بین پدر و مادر تناسب وجود دارد.

## جناس

یکی از صنایع بدیع لفظی جناس است که باعث هر چه زیباتر شدن سخن می‌گردد. در مثل‌های لشنی نیز جناس وجود دارد که باعث زیباتر شدن سخن گردیده‌اس، البته بیشتر این جناس‌ها، جناس ناقص اختلافی هستند که معمولاً در حرف اول با هم اختلاف دارند.

– همه یه اوو بوره تو یه خوو Hame yeh ?ow bowreh to yeh xow

(همه را آب ببرد تو را خواب) مفهوم: در قید چیزی نبودن، بی‌خیال بودن

بین دو واژه اوو و خوو جناس اختلافی در حرف اول است.

– آ کاکای نخورو بیر بی به کاکای بخورو. ?a kakay e naxoru bey be kakay e boxour

(از برادری که نمی‌خورد بگیر بده به برادری که بخور هست) مفهوم: منظور این است که کسی که یک عمر خورده نمی‌تواند نخورد ولی آن کسی که نخورده عادت کرده به نخوردن، پس از او باید بگیری بدهی به آن که خورده.

بین واژه بخورو و نخورو اختلاف در حرف اول است.

– حاسم قاتوق نونم بویه قاتل جونم بی Hasem qatoqe nunom boyeh qatel e junom bi

بین دو واژه نون و جون اختلاف در حرف اول است.

– سی شوم شو مبتلایه Si sowme sow mobtalayeh

(برای شام شب مبتلا هست) مفهوم: تهیدست هست و وضع مالیش بده.

بین شو و شوم جناس افزایشی است.

## تشبیه و استعاره

برای اینکه سخن بهتر جا بیفتد و مخاطب بهتر بتواند با مثل ارتباط برقرار کند، در ضرب‌المثل‌ها با تشبیه و گاهی استعاره روبرو هستیم. در ضرب‌المثل‌های لشنی این تشبیه و استعاره معمولاً با طنز و کنایه نیز همراه است. بیشتر این استعارات، استعارات حیوانی هستند.

- بارون ول کرده . چیکه ول نمی‌کنه . ( بارون ول کرده، چکه ول نمی‌کنه )

Barun vel kerdeh chikeh vel namikoneh

مفهوم: اونی که هیچ‌کاره هست، شاکی هست. همان‌گونه که در مفهوم نیز اشاره شد بارون و چکه به ادم شاکی و ادم هیچ‌کاره اشاره دارد.

- انگار مرده ای که آ گور در اوما . ?enga mordey keh a gur der ?uma

(انگار مرده ای که از گور بیرون درآمده) مفهوم: فردی که لاغر و ضعیف باشد.

تشبیه انسان لاغر به مرده

- با زبون خوش میو مار آ سیلاخش بکشی در

Ba zabun e xos miyu mare a silaxes bakesi der

(با زبون خوش می شود مار رو از سوراخ بیرون بکشی) مفهوم: با زبان خوب و خوش و صلاحیت می‌شود هر آدم بدجنسی را رام کرد.

مار استعاره از آدم بدجنس است.

- آ خرس می کندن غنیمته ?a xers mi kanden qanimath

(از خرس مو کندن غنیمت هست) مفهوم: از آدم خسیس منفعت بردن غنیمت است. خرس استعاره از آدم خسیس است.

- سگ سیاه و سفید ناره . Sag siyah o safid nareh .

(سگ سیاه و سفید ندارد) مفهوم: در مورد انسان‌های بدجنس و پست به کار می‌رود. سگ استعاره از آدم پست است.

– با دعای گربه سیاه بارون نمی‌یا . Ba doa?a ye gorbah siyah barun namiya

(با دعای گربه سیاه بارون نمی‌یاد) مفهوم: با دعای کسی اتفاقی نمی‌افتد هر چه خدا بخواهد می‌شود.

گربه سیاه استعاره از آدم بدخواه و بد طینت است.

– سکل در حونه سگ جمع کردن . Sakal dare huneyeh sag jam kerden

(استخوان در خانه سگ جمع کردن) مفهوم: از آدم خسیس کمک خواستن و توقع داشتن

سگ استعاره از آدم خسیس است.

– خوشا باغی که رووا ازش فرار کنه . Xosa bayi ke ruw a azes farar koneh

(خوشا باغی که روباه ازش فرار کند) مفهوم: این ضرب‌المثل را زمانی بکار می‌بریم که فرد منفعت‌جویی با ما قهر و ارتباطش را قطع می‌کند. روباه: استعاره از آدم منفعت طلب است.

## طنز

معمولاً در ضرب‌المثل‌های لشنی سخن با یک طنز لطیف همراه است که اگر تلخی گزنده‌ای در مفهوم آن باشد، این طنز از آن تلخی بکاهد. در بسیاری از مثل‌هایی که در بالا اشاره شد، می‌توان رگه‌هایی از این طنز دید.

– زمینش سفته آپیش گوو می ینش . Zamines sefteh a cis gow mi?inas

زمین سفت هست ولی از گاو گله‌مند است. مفهوم: اوضاع و شرایط مساعد نیست دیگران را بهانه می‌کند.

– آ ای دم بریده هر چی بی بی بر(ور) می یا . ?a I dom boride har ci biyey bar (var) miya

(از این دم بریده هر چی بگی بر می یاد) مفهوم: در مورد کسی که روزی یک نقش بازی می‌کند و جزء هر کار خلافی است.

- مو می یم نره تو می یی بوشش . Mo miyem nareh to miyey bozes

(من می گم نره تو می گی بدوشش)

- آسیواش همی چی خرد می کنه . ?a siyoes hamey c hard mikoneh

(آسیابش همه چیز خرد می کند) مفهوم: معده اش سالم است همه چیز می تواند بخورد.

با یک طنز ملیح سالم بودن معده را نشان می دهد.

- علف در حونه تحله . ?alaf e dar e huneh tahleh

(علف در خونه تلخ هست)

مفهوم: برای کسی که با فامیل معامله و وصلت نمی‌کند. که گفتن این مثل با یک ریشخند نیز همراه است.

- دروغ می یه که خر پرره<sup>۱</sup> می ریشه . Dorur migeh keh xar parreh miriseh

(خیلی غلو می کند)

پرره (parreh) ( درگوش لشنی به دوکی که با آن ریسمان می‌ریسند، پرره می‌گویند)

- آیه اوو چاق می کرد، قورباغه چاق بی . ?aye ?ow caq mikerd , qurbayeh caq bi

( اگر آب چاق می کرد ، قورباغه هم چاق بود ) مفهوم: کار بیپوده انجام دادن

- آ گدا چه یه نونی بسسونی چه یه نونی بیدی .

?a geda c yeh nuni bassuni c yeh nunni bidi



(از گدا چه یک نان بگیری چه یک نان بدهی) مفهوم: برای فقیر یکسان است فرقی نمی‌کند.  
-گور داره تا کفن دوشته بویه . (گور داره تا کفن داشته باشه)

Gur dareh ta kafan doshteh boyeh

مفهوم: تهیدست و فقیر است، هیچی ندارد.

### کنایه

کنایه یکی از بحث‌های زبانشناسی است. بیشتر ضرب‌المثل‌ها چه در گویش لشنی چه در بقیه ضرب‌المثل‌های ایران زمین حالت کنایه دارند که در زیر بعضی از این مثل‌ها آورده می‌شود.

- شو و روز یکی بید. (شب و روزش یکی شده) Sow o ruzes yeki biyeh

مفهوم: مشکلاتش خیلی زیاد هست، خیلی زحمت می‌کشد.

- تا تلی نتنبه گودی پُر نبا . Ta toil natonbeh gowdi por naba .

(تا تلی خراب نشود گودی پر نشود) مفهوم: تا سرمایه ای نباشد آبادانی صورت نمی‌گیرد.

- پس گوش فراخه . Pas e gus faraxeh .

کنایه از بی‌خیالی است

-آیه نخردیم نون گندم دی پیم دَسِ مَرْدِمِ .

?aye naxari yeym hun e gandem di yeym das e mardem

(اگر نان گندم نخریدیم، دست مردم دیدیم) مفهوم: اگر چیزی را نداشتیم ولی آن را تجربه کرده ایم. کنایه از تجربه داشتن

- روغنی که ریخت، دیه نمیو جمش کرد . Ru ani keh rixt diye namixu james kerd .

(روغنی که ریخت، دیگه نمی شود آن را جمع کرد) کنایه از اینکه کاری که از بیخ خراب شد درست کردنش محال است.

– می یه آماس می کشه . Mi ye a mas mikeseh

(مو را از ماس می کشد) مفهوم: بسیار دقیق بودن و نکته سنج بودن و کنایه از کار دقیق

– گوو اش زیده . Gowes zeydeh

(گاو ش زاییده) کنایه از در مخصصه افتادن و گرفتار شدن

– پوی اوو خل نشسه . Poye ?ow e xal nesesseh

(پای آب خل نشسته) مفهوم: کار بیهوده انجام دادن

– پاش د دریا مله دریا خشک می یو . Pase de darya meleh darya xosk miyu

(پایش را در دریا می گذارد دریا خشک می شود) کنایه از کم رزق و روزی بودن

– برف سر گه هس . Barf e sar e koh hes

(برف سر کوه هست) کنایه از اینکه: آخرای عمرش هست.

– چراغش دم باده . Ceryes dam badeh

(چراغش جلو باد هست) کنایه از اینکه عمرش کوتاه هست.

### نتیجه گیری

سعی و تلاش این پژوهش بر آن بوده است تا شماری از ضرب‌المثل‌های گویش لشنی را که به دلیل قدمت و کهنگی و در دسترس نبودن، و هم چنین مکتوب نبودن ثبت و ضبط کند. این مثل‌ها باعث می‌شود که با فرهنگ و عقاید این طایفه آشنا شویم. همچنین ضرب‌المثل‌ها در سطح بلاغی و زیبایی‌شناسی هم حائز اهمیت است؛ هم به دلیل طنز بودن این مثل‌ها و دیگر حالت کنایی داشتن آن‌ها. در این مثل‌ها ما به این نتیجه رسیده‌ایم که بر پایه زیباشناسی این

مثال‌ها شکل گرفته‌اند، بعضی دارای یک ویژگی مانند سجع یا تناسب هستند و برخی از مثل‌ها که عمده مثل‌ها را تشکیل می‌دهند دارای چند اصل زیباشناسی مانند تکرار، سجع، اشتعاره و... هستند.

### منابع

- آریان‌پور، امیر حسن، (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی هنر*، تهران، گستره.
- آشوری، داریوش، (۱۳۵۸)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۰)، *روزها، تهران، یزدان*.
- بهمنیار، محمد، (۱۳۶۹)، *داستان‌نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- داورپناه، جمیله، ترکمان، غلام حسین، (۱۳۹۱)، *مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی*، شیراز، انتشارات ایلاف.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۶)، *گزیده و شرح امثال و حکم*، فرج الله شریفی گلپایگانی، تهران، هیرمند.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران، سمت.
- روبینز، آر اچ، (۱۳۸۰)، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، انتشارات کتاب ماد.
- سوسور، فردینان دو، (۱۳۷۸)، *درس‌های زبان‌شناسی همگانی*، ترجمه نازیلا فرزانه خلخالی، تهران.
- شاملو، احمد، (۱۳۷۶)، *کتاب کوچه جامع لغات و اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارس*، با همکاری آیدا سرکیسیان، تهران، مازیار.
- صفوی، کوروش، (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری*، تهران، سخن.
- کتیرایی، بهمن، (۱۳۴۷)، «یادداشت‌هایی درباره ی امثال و حکم دهخدا» *مجله زبان و ادبیات*، شماره ۶۳.
- معین، محمد، (۱۳۷۸)، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- وکیلیان، احمد، (۱۳۶۶)، *تمثیل و مثل*، تهران، امیرکبیر.